

۲۱۶۲
۹۳

توسعه روابط

ایران و انگلیس

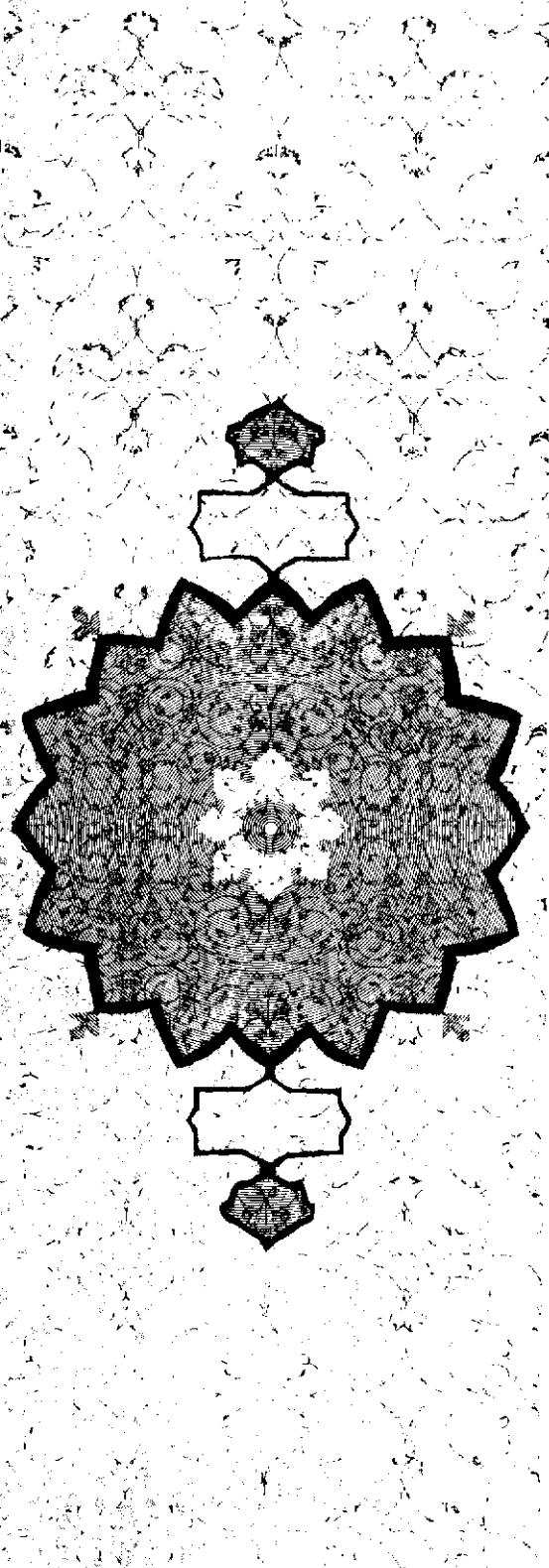
تاعقد

قرارداد نهائی اتحاد دفاعی

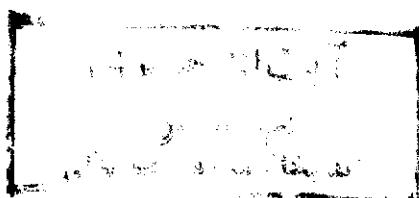
از

مونیکا روشن ضمیر

(دکتر در خاورشناسی)



از : مونیکا روشن ضمیر
(دکتر در خاورشناسی)



توسعه روابط ایران و انگلیس

تاءعد قرارداد نهائی اتحاد دفاعی

نگارنده درشماره ۲ سال دوازدهم مجله بررسیهای تاریخی مقاله‌ای تحت عنوان «نفوذ سیاسی انگلیس در دربار قاجار و رقابت با سیاست فرانسه در ایران» نوشته و در آن کوشش کرد تا، با بررسی منابع و مأخذ اروپائی بویژه پرونده‌ها و اسناد موجود در India Office House، جریان رقابت‌های سخت دو دولت انگلیس و فرانسه در ایران را بازگو کند.

چنانکه در مقاله‌گذشته نوشته شد، سرهار فورد چونس در ماه فوریه ۱۸۰۷ (= ۲۳۶۷ شاهنشاهی) بعنوان سفیر انگلیس به ایران آمد و پس از مدت‌ها گفتگو موفق شد تا فتحعلی‌شاه را نسبت به فرانسویان بدینکرده نظرش را نسبت بخود و کمک‌های دولت انگلیس مساعد نماید و بهمین منظور هم در ۲۵ آوریل همان سال تا پاسی از شب گذشته با فتحعلی‌شاه مذاکره کرد و بالاخره موفق شد تا قول اخراج فرانسویان را از وی بگیرد.

این گفتگوها و تلاش‌ها نتیجه داد یعنی سفیر انگلیس توانست شاه و دولت ایران را راضی کند تا با دولت انگلیس قراردادی به بندد

لذا تصمیم گرفته شد تا هر چه زودتر متن قرارداد را بوسیله سفیری ایرانی به انگلیس بفرستند. (رک مقاله نگارنده در شماره ۲ سال دوازدهم مجله بررسیهای تاریخی).

در ۱۸۰۹ آوریل میلادی میرزا ابوالحسن فرزند محمد علی شیرازی بعنوان سفیر ایران در لندن تعیین شد و در اوایل ماه مه موریر، مامور سرهار فوردجونس، به‌مراه میرزا ابوالحسن تهران را ترک و در نوامبر همان سال به مقصد رسیدند.

بارسیدن میرزا ابوالحسن خان بلندن از طرف دولت انگلیس استقبال شایانی ازوی بعمل آمد.^۱

پس از چندی وقتی میرزا ابوالحسن خان مطمئن شد که دولت انگلیس به تعهد خود، در مورد کمک مالی، عمل میکند، سفیر جدید انگلیس سرگور اوزلی Sir Gore Ouseley را در سفرش به ایران همراهی کرد.

آنها در ۱۸ ژوئیه ۱۸۱۰ (۲۳۶۹ شاهنشاهی) یعنی پس از یک‌سال اقامت میرزا ابوالحسن در لندن، باکشتی بسوی ایران حرکت کردند. در راه پس از توقف کوتاهی در مادیرا Madeira، در ماه سپتامبر به ریودوژانیرو رسیدند و در ۱۸ سپتامبر اعضاء سفارت انگلیس و سفیر ایران بوسیله نایب‌السلطنه پرتفال، که در آنوقت از ترس ناپلئون به آنجا فرار کرده بود، مورد استقبال قرار گرفتند.

این گروه در ۲۷ سپتامبر بزرگیل را ترک و در ۶ ژانویه ۱۸۱۱ – ۲۳۷۰ شاهنشاهی – به بمبهی رسیدند آنگاه بزودی بسوی خلیج فارس حرکت کردند، بطوریکه در اول ماه مارس در بوشهر لنگر

1— Brydes: An Account..., P. 229

انداختند و در ۵ مارس به خاک ایران قدم نهادند^۲ و پس از مدت کوتاهی بسوی تهران روانه شدند.

در راه چند اتفاق ناگوار برای این هیئت پیش آمد و ابتدا از آن شروع شد که میهماندار اوزلی هنوز تا ۲۶ ماه مارس به بوشهر نرسیده بود و اوزلی بدون آنکه در انتظار وی بماند در ۲۷ مارس حرکت کرد.

هر آن اوزلی در این راه عبارت بودند از سربازان چهل و هفتین فوج توپخانه و یک فوج سواره نظام هندی. هنگامیکه میهماندار رسمی در میان راه به آنها نزدیک شد سفیر از پذیرفتن وی خود داری کرد زیرا عقیده داشت که تاخیر او عدمی بوده است. آنطور که منابع انگلیسی می نویسنده، و باید در قبول آنها تردید داشت، اوزلی دستور داده بود تا میهماندار مزبور را فراری دهد و این کار نه بوسیله سربازان انگلیسی بلکه بدست میهمانداری که خود اوزلی انتخاب کرده بوده صورت گرفته است.

پس از این ماجرا و بروز اختلاف ترتیبی داده شد تا به سفیر آذوقه فروخته نشود لذا اوزلی ناچار شد اجازه دهد تا میهماندار رسمی خدمت او را بعده بگیرد.^۳

هیئت سفارت در هفتم نوامبر ۱۸۱۱ مطابق ۲۰ شوال ۱۲۲۶ هجری به تهران وارد شد و در ۴ نوامبر فتحعلیشاه سفیر را بحضور پذیرفت. هم‌مان با شرکیابی سفیر، همسروی نیز بحضور یکی از زنان شاه که دختر ابراهیم خان جوانشیر بود رسید. اوزلی غیر از هدایای پر ارزش کمک مالی برای مدت سه سال بمبلغ شصت هزار تومان نیز تقدیم کرد. وی غیر از اسلحه و تفنگ و بیست عدد توپ

2— Ouseley I, 2—20, 69, 146, 183 / Priore, William: Journal of the British ambassy to Persia..., London 1825, P. 2, 6 / هدایت ص ۴۷۶

3— Price, p. 7f. / Brydges: An account..., p. 225

سی نفر معلم و مهندس نیز با خود آورده بود .
چندی پس از ورود سفیر جدید، سر هارفورد جونس اینان را ترک کرد .^۴

در فوریه سال ۱۸۱۲ (زمستان ۲۳۷۰ شاهنشاهی) او زلی یکی از ماموران خود را به مازندران فرستاد تا در موارد مخصوصی بازرسی نماید . دستور او زلی به این مامور چنین بوده است :

« وظیفه و هدف اصلی شما از این سفر بررسی و بازرسی خلیج ها و بندرها و رودخانه ها در آن بخش از قلمروی اعلیحضرت شاه ایران تاسیح دریای خزر و تمیه گزارشی درباره قابلیت محل برای ساختن اسکله ها و حوضچه های کشتی سازی و تعمیرات آن است ... این امر طبق دستوری است که من از اعلیحضرت دریافت کرده ام و عین خواسته های شرکت محترم هند شرقی نیز میباشد . »

مامور نامبرده گذشته از آن ماموریت داشت تحقیق کند که چه نوع چوب هایی در جنگلهای اطراف آمل، بارفروش، اشرف، ساری و فرج آباد یافت میشود و تمیه و حمل آن چگونه باید صورت بگیرد و می بايست محل دقیق معادن آهن و ذغال را در مازندران تعیین کند و در تجارت و کشتی سازی کتوانی نیز مطالعه بعمل آورد .^۵

در هر صورت نقشی که او زلی در مذاکرات صلح میان ایران و روسیه داشت و در پائین درباره اش گفتگو خواهد شد، نقشی ناجوانمردانه بود. وی نیز مانند سفیر فرانسه، رفتار و کردارش بیشتر جنبه نیرنگ و ظاهر سازی داشته و با نیت و خواسته های درونی اش فرق بسیار داشت.

۴- هدایت ص ۸-۸ / سپهر ص ۶-۹۵

۵- IOR HS Mis 737 Doc. 53 387ff.

البته این ظاهر سازی و رفتار وی را باید به سبب تغییرات غیرمنتظره در اروپا، یعنی نزدیکی منافع انگلیس و روسیه در اثر حمله فرانسویها علیه روسیه، دانست.

بعد از عقد قرارداد گلستان کاری برای اوزلی باقی نمانده بود جز مذاکرات نهائی برای بستن قرارداد اتحاد انگلیس و ایران. قرارداد ابتدائی که در ۱۵ مارس ۱۸۰۹ میلادی در تهران توسط هارفورد جونس منعقد شده بود در لندن مورد تصویب قرارگرفته بود و در همان زمان قرار شده بود که یک پیمان نهایی جانشین آن گردد.

بالاخره پس از گفتگو تصمیم گرفته شد که یک قرارداد موقتی دیگر منعقد کنند.

این قرارداد موقتی جدید از ۱۲ ماده تشکیل میشد که خلاصه آن چنین است:

۱— شاه به هیچ لشکری اجازه عبور از ایران بسوی هندوستان را نمیدهد.

۲— ایران از هندوستان علیه دشمنان خارجی خود کمک دریافت میکند.

۳— در صورت وقوع جنگ میان ایران و کشوری که با انگلیس روابط دوستانه دارد شاه انگلیس میانجیگری خواهد کرد و چنانچه موفق نشد از هندوستان سر باز میفرستد یا دویست هزار تومان می پردازد.

۴— پرداخت کمک مالی برای ارتض قبیل از موعد مقرر.

۵— هرگاه میان انگلیس و افغانستان جنگی رخ دهد، دولت

ایران با ارسال سپاه به کمک انگلیس می‌پردازد و کلیه مخارج را نیز دریافت میدارد.

۶- انگلستان در جنگ میان ایران و افغانستان دخالت نمی‌کند مگر آنکه طرفین او را واسطه قرار دهند.

۷- انگلستان آماده است که هرگاه دولت ایران بخواهد، از لندن و بمبئی کشتی سازانی را به ایران بفرستد تا در مقابل دریافت حقوق به کار کشتی سازی بپردازند.

۸- فراریان در کشورها متقابلاً تحويل داده می‌شوند.

۹- اگر ایران در خلیج فارس کمک بخواهد انگلستان کشتی جنگی خواهد فرستاد.

۱۰- انگلستان معلم و مربی‌هایی در اختیار ایران می‌گذارد.

۱۱- قرارداد دائمی است و بنابراین جانشینان دو پادشاه باید به آن احترام بگذارند. چنانچه یکی از ولی‌عهد‌ها به کمک احتیاج داشته باشد، که در قرارداد پیش‌بینی نشده است بایستی به آن اقدام کرد.

۱۲- این قرارداد صرفاً یک قرارداد دوستی بین دو ملت است که برای تقویت نیروی دوکشور و توسعه اراضی آنها بکار خواهد رفت.

چنانچه بین شاهزادگان، نجیب‌زادگان و سرداران اختلافی بوجود آید انگلستان فقط آن موقع دخالت خواهد کرد که شاه ایران تقاضا کند. اگر یکی از نجیب‌زادگان بخواهد قسمتی از خاک ایران را به انگلیس واگذار کند شاه انگلیس قبول نخواهد کرد.

به این قرارداد ضمیمه‌ای نیز از عباس میرزا اضافه شد:
«چون شاه به من عنوان جانشینی را اعطای کرده است خود را

متعمد میدانم که تمام نکات قرارداد را بین خود و جانشین پادشاه انگلیس اجرا کنم.^۷

بالاخره قرارداد در ۱۴ مارس ۱۸۱۲ مطابق ۲۹ صفر ۱۲۲۷ هجری یعنی سه سال بعد از آنکه هارفورد جونس طرح آنرا نوشته و مبادله کرده بود، به امضاء رسید.

بنظر میرسد اوزلی بیم آن داشته که در این قرارداد در طرفداری از ایران زیاده روی کرده است زیرا وی این مطلب را در نامه‌ای که برای لرد ولزلی نوشته چنین توضیح داده است:

... پیش از اینکه بخود اجازه توضیح دهم، از آنجناب استدعا میکنم بغاطر بیاورند که مقامات عالیرتبه با قضاوت های بهتر از من، قبلًا تصمیم گرفته بودند تا با تقویت و ثبات نیروی امپراتوری ایران و تشکیل منابع نظامی آن، که نقشه بسیار حساب شده‌ای بوده است، کشور ایران را بنفع انگلیس، بصورت یک پایگاه و سدی در خاور زمین درآورند...^۸

قرارداد مزبور در لندن بطورکلی قرارداد نافعی تلقی شد که با قرارداد دفاعی و جنگی نهائی انگلیس و ایران، که بعدها در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ میلادی (۱۲ ذوالحجہ ۱۲۲۹ هجری و ۲۳۷۳ شاهنشاهی) در تهران به تصویب رسید، به جز دونکته، کاملاً مطابقت داشت. قسمتهایی از این قرارداد که عباس‌میرزا را عملاً و بالفعل برسمیت میشناسد بدون آنکه جمله‌های دیگری بجا آنها قرار گیرد، حذف شد. بنابراین قرارداد مزبور^۹ فقط از ۱۱ ماده تشکیل

میشد و آنچه که در ماده ۳ قرارداد فوق درمورد تعهد انگلیس ذکر شده بود ضعیف ترشد یعنی طبق آن کمک مادی موقعی قابل پرداخت میشد که ایران مورد حمله واقع شود. البته مسلم است که هدف اصلی انگلیس در تمام این چریقات حمایت و حفظ منافع خود و نگهداری هندوستان بوده است و بس.

در ماده یک قرارداد نهائی اتحاد دفاعی، دولت ایران خود را متعهد میکند از عبور قشون هرکشور اروپائی از ایران جلوگیری کند. با ذکر نام خوارزم و بخارا و سرزمین تاتارها و سمرقند معلوم میشود که دولت بریتانیا بخوبی میدانست که روسیه، یعنی متحده او در آنzman، میتواند بموازات فرانسه همیشه تهدیدی برای متصرفات هند بشود زیرا نیروی دیگری در زمان عقد قرارداد وجود نداشت که بتواند باین منطقه دست درازی کند.^۱ ماده ۳ تصریح میکند که اتحاد صرفاً جنبه دفاعی دارد ولی انگلیس که قرار بود طبق موافقتنامه فوق در تعیین مرزهای ایران و روسیه دخالت و همکاری کند خود بخود در مخاصمات این دو دولت وارد میشد. در ماده ۴ و ۷ کمک انگلیس به ایران برای تربیت قوا ایران و برای موردی که ایران مورد حمله یک دولت اروپائی قرار بگیرد، تعیین شده است.

موضوع مهم جمله‌ای است که میگوید این کمک در صورتیکه حمله از جانب ایران باشد صورت نخواهد گرفت ماده ۵ به ایران اجازه میدهد مردمان و معلمان اروپائی بکار گمارد مگر اینکه این معلمها از کشوری باشد که با انگلیس درحال خصوصت باشد. در ماده ۶ شاه انگلیس خود را متعهد میکند که در صورت وقوع جنگ

بین ایران و یک کشور اروپائی میانجیگری کند ماده ۹۸ و ۹ به افغانستان من بوط میشود. در صورتیکه افغانها با بریتانیا جنگ کنند ایران باید قشونی بکمک نیروهاییکه از طرف دولت انگلیس تعیین میشوند بفرستد. اگر بین افغانستان و ایران جنگ شود انگلستان، در صورتیکه تقاضا شود، فقط در مذاکرات صلح دخالت میکند.

ماده ۱۰ در مورد تحويل متقابل شورشیان دو طرف است. ماده ۱۱ نشان میدهد که انگلستان به فرمانروائی ایران در خلیج فارس کاری ندارد. انتظار نمیرفت این موضوع با نقشه های جنک طلبانه شرکت هند شرقی مطابقت داشته باشد. لشکرکشی موفقیت آمیز قوای ایران از فارس علیه و هابی ها در سال ۱۸۱۱ (۲۳۷۰ شاهنشاهی) از راه عمان از این نظر خیلی بنفع ایران تمام شد. در این ماده ذکر شده بود که انگلستان به شاه ایران در صورت یروز مشگلات احتمالی باکشتی و قوا کمک خواهد کرد و مخارج آنرا دولت ایران بعده میگیرد و تعیین پنادری که کشتی های انگلیس میتوانند لنگر بیاندازند در دست ایران خواهد بود.^{۱۱}

او زلی در ماه آوریل از راه تفلیس و سنت پترزبورک به انگلستان مراجعت کرد و موریں را بعنوان کاردار سفارت تعیین کرد^{۱۲} و او نیز مذاکرات من بوط به تصویب قرارداد فوق را انجام داد.

ادامه جنک ایران و روس تا معاہده گلستان

محاصره ایروان بوسیله قوای روس حتی بعداز اعزام پیک فرانسوی یعنی لازار Lajard ادامه داشت. گودو ویچ فرمانده روس

11— Watson, p. 163 / هدایت ص ۴۷۱

12— Freygang, Wilhelm und Frederika von: Lettres sur le Caucase et la Géorgie suivies d'une Relation d'un Voyage en Perse, Hamburg 1816, p. 331 / Fasa'i, p. 147 / سپهر ص ۵۰۳ / هدایت ص ۱۱۵

بیمهوده سعی میکرد با وعده و وعید وسیله شود اهالی قلعه تسليم شوند. وی حتی جسارت کرده به سردار قلعه، که در آن زمان نزد عباس- میرزا بسر میبرد، نیز چنین پیشنهادی نماید، که با خیانت تفاوتی نداشت^{۱۳} قوای کمکی که عباس میرزا فرستاد در اثر طوفان و برف مجبور به مراجعت شد. در ۲۹ نوامبر ۱۸۰۸ برای ۹ شوال ۱۲۲۳ و ۲۳۶۷ شاهنشاهی ژنرال روسی ساعت ۴ صبح فرمان هجوم به قلعه را دادا ایرانیها که انتظار این حمله را داشتند بار وشن کردن نور افکن (کاسه مهتاب) اعمال روسها را که میخواستند از تاریکی شب استفاده کنند تشخیص دادند و شلیک تفنگداران قلعه هجوم آنها را بی اثر نمود ولی توپهای روس توانست قسمتی از دیوار قلعه را خراب کند و یک هنک از تفلیس توانست برای مدتی کوتاه از دو مین دیوار دفاعی باروی قلعه بالا ببروند. ولی بزودی تفنگداران خراسانی و محافظین ولیعهد توانستند حمله روسها را در هم شکنند. تلفات روسها در منابع ایرانی ۳۰۰۰ نفر و تعداد زخمیها حدود ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر ذکر شده است. در شب ۲۱ دسامبر یا ۲۲ شوال قوای روس قرارگاه خود را ترک و بسوی تفلیس عقب نشینی کردند، در حالیکه آذوقه آنها به اتمام رسیده و قوای ایران نیز بطرف آنها در حرکت بود. سواره نظام سبک ایران بار و سه باره در حال عقب نشینی بودند چند بار در گیر شد و علاوه بر تعدادی اسیرگاری های اسلحه آنها نیز بچونک ایرانیان افتاد و بسیاری از سربازان روسی بخصوص زخمیها قربانی سرما شدند^{۱۴} همین طور روسها نیز تحت رهبری

13— Brydges, p. 352 / Schlechta - Wassehrd, S. 34 / Gardane, p. 291 f./

هدایت ص ۴۴۹

14— Brydges, pp. 352—359 / Arch. Etr. 1805 Doc. 228 462ad / Morier,

p. 93f. / Brydges : An Account..., p. 443 / Watson, p. 162 / Schlechta...,

S. 35 / هدایت ص ۴۹—۵۰

ماژور ژنرال نیبالسین Nibalsin تحت فشار نیروی ضربتی ایرانیها از نخجوان پاپرار نهادند. ژنرال نامبرده چندین گاری پرازآذوقه و مهمات با خود حمل میکرد و تامدتی توانست علیه پیشتابان ایران دفاع کند و موقعی که عباس میرزا بانیروی اصلی قوای ایران نزدیک ترشد نیبالسین فرمان آتش زدن گاریها را داد و راه باریک قلعه ساسیان را در قره باغ تصرف کرد. ارتش ایران شبانه با مشکلترين وضع از راه کوهستانی بالارفت در حینی که قوای روس به فرار ادامه میدادند. ایرانیها به سالواراتی Sylwarati رفته، تاراه را بر رو سپهای بینندند. گرچه وضع در اثر طوفان باد و برف بسیار نامساعد بود، ولی با این همه به رو سهار سیدند و جنگی شروع شد که تاشب طول کشید و تعدادی از رو سپهای کشته و اسیر شدند. در همان شب عباس-میرزا قوای ایران را به قبرده بازگردانید تا سرما صدمه ای بکسی نزند و سپس روز بعد پس از نخجوان حرکت کرد. در این میان بسیاری از سر بازان روسی در راه تفلیس بسبب سرمای شدید دچار صدمات زیادی شدند. ولیعهد فرمان داد که سنگ ویران شده را تعیین و جاده ها و قنات ها را بازو راه پیچ در پیچ و صعب العبور را نیز من مت کنند.

آنگاه خود به تبریز بازگشت.^{۱۵}

جنگهای پائیز سال ۱۸۰۸ میلادی بطور غیرمنتظره ای بسود ایران خاتمه یافت.

در آن حالت عباس میرزا ناچار بود جنک را بسبب تمدید ایران بوسیله کشتیهای جنگی انگلیس در خلیج فارس و جنگهای سلیمانیه دست تنها رهبری کند یعنی تمام امیدش به قوای ابا بجمعي خود باشد. سر بازان وی ۶۰۲۰ نفر و مجهز به ۱۱ توپ صحرائی بود. قوای ایران با مردم مسلح آن جمعاً ۳۸۱۰ نفر میشدند. سپاه روس

در آن موقع ۱۵۹۰۰ نفر سر باز بود که ۷۲ توب در اختیار داشت.^{۱۶} این آمار را لازار، که در پائیز سال ۱۸۰۸ میلادی مدتی نزد عباس میرزا وزمانی نیز نزد گودو ویج بسر میبرده است، میدهد ولی این اطلاعات با حروفهای وی کاملاً متفاوت است، بخصوص آنجاکه چندبار این مطلب را چنین تکرار کرده است: قوای کوچکتر روسی هزاران سر باز ایرانی را فرار داده‌اند. «سر بازان روسی که در خان نشین‌ها قرار گرفته بودند ممکن است تعداد کمتری بوده‌اند و این ۱۵۹۰۰ سر باز تحت فرماندهی شش فرماندار تقسیم شده بودند که وقایع نگاران ایرانی همیشه فقط چهار نفر از آنها را نام برده‌اند. در اینصورت این تعداد شاید در حدود ۴۰۰ نفر بوده‌اند. روسها نه فقط در پائیز سال ۱۸۰۸ در ایروان و نخجوان در هم کوپیده شدند، بلکه در حمله‌ای هم که باع کشتی در ۲۰ اکتبر به انزلی کردند نیز دچار شکست سختی گردیدند.^{۱۷} گذشته از آن بیگلر بیک فراری قبه و در بند نیز که در کوهها تعدادی لزگی بدور خود جمع کرده بود، توانست بعداز یک حمله به قبه ضربه‌ای سخت به قوای کمکی روسی، که از باکو بسرعت میامدند، وارد آورد. در این حمله بسیاری از روسها کشته شدند و بیگلر بیک توانست سه توب از آنها به غنیمت بگیرد ولی بسبب سرمای سخت زمستان ناچار شد دوباره به پایگاه خود باز گردد.^{۱۸}

در سال ۱۸۰۹ میلادی پراپر باع ۱۲۲ هجری قمری روحانیان به خواست شاه فتوای جهاد داده و انتشار دادند که جنک بار روسها وظیفه دینی هر مسلمان است. فتواهای مزبور را میرزا بزرگ جمع کرد و تحت عنوان رساله جهادیه منتشر نمود. بدین ترتیب روحانیان

16— Arch. Etr. Perse 1805 Doc. 200 387ab / ibid Doc. 204 413ab

17— Ibid Doc. 203 396b

18— Brydges, p. 363f. / هدایت ص ۴۵۰

اعلام جهاد دادند و شاه را غازی و جاحد فی سبیل الله لقب دادند. این امر بیشتر بمنظور تشویق قوای ایران در جنک علیه روسها بود.^{۱۹} ولی اگر اثری در این تحرك وجود داشت بزودی بدون اثر ماند زیرا روسها بعد از نخستین برخورد و تماس خصم‌انه از اقدام به جنک خودداری کرده و عقب نشستند و پیشنهاد صلح دادند. جهاد علیه روسها به احتمال قوی برای حمله عمومی و پس گرفتن ارمنستان و گرجستان بود که شاه موفقیت بزرگی را بخصوص بعد از جنگ‌های موققیت‌آمیز آخر سال ۱۸۰۸ در آن پیش‌بینی می‌کرد.

در آن حال امید آتش بس بكمك میانجیگری فرانسه از میان رفته بود و روابط با انگلیس‌ها نیز در مراحل اولیه خود بود بنا بر این شاه قوای خود را در دشت سلطانیه جمع کرد که خود رهبری آنرا بعهده بگیرد.

در این حال هیچ معلوم نبود که دشمنان چه می‌خواهند و چه تصمیمی دارند. آنها نه در جای معینی مستقر شده بودند و نه خود را آماده جنک نشان میدادند.

اوآخر ژوئیه ۱۸۰۹ وقتی ژنرال تورماسف Tormasov فرمانده جدید روس به قراباغ و گنجه قوا فرستاد، فتح عملی شاه پسر بزرگ خود والی کرمانشاه را با ۲۰،۰۰۰ سرباز و ۵ توپ مأمور تفلیس کرد. شاهزاده مزبور در سه منزلی ایروان بار روسها روپرورد شده و پس از پیروزی عده‌ای از آنها را اسیر کرد و سپس اطراف تفلیس^{۲۰} را با خاک یکسان نمود و بفرمان شاه به ایروان مراجعت کرد.

ولیعهد نیز در ۲۸ ژوئیه ۱۸۰۹ برابر ۱۵ جمادی الثانی ۱۲۲۴ هجری قمری و ۲۳۶۸ شاهنشاهی بحرکت درآمد و قبیله‌هائی

19— Fasa'i, p. 127f. //

هدایت ص ۴۵۶ / سپهر ص ۸۳

۲۰— هدایت ص ۴۶۱ / نفیسی ص ۲۲۷-۸

راکه در اطراف گنجه زندگی میکردند بسوی ایروان کوچ داد. قوای تقویتی روسیه مامور گنجه در آن گیر و دار شکست خورده و عده‌ای اسیردادند. ژنرال تورماسف به قلعه‌ای فرار کرد و برادر—زاده خود را با پیشنهاد صلح نزد عباس میرزا فرستاد.

پیشنهاد مزبور به این قرار بود: «اگر ایران از مناطق خود، که فعل در دست روسها است، صرف نظر کند، آنوقت استانهای ارز روم و بغداد و چندین منطقه دیگر عثمانی هم میز ایران را، که از طرف قوای متعدد ایران و روس بتصرف درخواهد آمد، به قلمروی ایران ضمیمه خواهد شد، بنابراین شایسته است که دولت ایران سفیری برای عقد قرارداد به روسیه یفرستد.»

در آن حالت قوای ایران خود را عقب‌کشیده بود البته این امر بیشتر بخاطر فصل سرمای سال، که توام با سختی تمییه آذوقه میشد، بود تا بخاطر پیشنهاد تعجب آور روسها. فتحعلیشاه مجبور شده بود در آن وضع بخاطر شورشی که در گیلان شده بود خود را به سراب برساند.^{۲۱} متأسفانه از منابعی که در دست است نمی‌شود فهمید که آیا چنین پیشنهادی اصولاً جدی تلقی شده است یا فقط یک مانور سیاسی بوده تا توجه دولت ایران را منحرف کند؟ و آیا ایرانیها اصولاً این پیشنهاد را مورد مطالعه قرار داده‌اند یا نه. به حال بعد از اعلام جهاد برای فتحعلیشاه غیرممکن بود بتواند آن پیشنهاد را قبول کند. وی مسلماً نمی‌توانست با سر بازانی که بر ضد روس‌های غیرمسلمان بمنظور نبرد مقدسی همدست شده‌اند، علیه عثمانی‌ها، گرچه سنی بودند ولی مسلمان بحساب می‌آمدند، بجنگ برشیزد. البته یک شخص تسلط جو ممکن بود پیشنهاد روسها را پذیرد

21— Brydges, p. 370f. / Brydges: An Account..., p. 322 /

هدایت ص ۴۶۱ / سپهر ص ۸۴ / قدسی ص ۴۱۴

ولی فتحعلیشاه یک سیاستمدار با احتیاطی بود که بمنظور توسعه طلبی نمیخواست ثبات اوضاع داخلی را ضعیف کند، بلکه بنا به روش کریم‌خان زند، که از قرار معلوم سرشق او بوده است، بیشتر به دنبال تحکیم ساختمان داخلی کشورش بود که بدون تردید سلطنت ایران بر منطقه قفقاز را نیز دربر داشت.

در اوایل نوامبر ۱۸۰۹ یعنی آخر رمضان ۱۲۲۴ شاه بتهران بازگشت درحالیکه از نتیجه جنگ راضی بنظر نمیرسید. وی مسلماً میخواست که در جنگ اخیر به نتیجه قطعی و خوبی برسد و به همین منظور هم فرزندش والی کرمانشاه را با عده کافی بجنگ فرستاد. این شاهزاده از روی حسد و تنفری که نسبت به پرادر کوچکتر و ناتنی خود عباس‌میرزا داشت و ادعا میکرد، که اگر شاه به او اجازه حمله میداد روسها را نابود میکرد، چنانچه ذکر شد، بجنگ رفت. گرچه او تا حوالی تفلیس پیش رفت ولی نتیجه‌ای نگرفت. عباس‌میرزا با رفتن به گنجه از راه نجوان به جنگ ادامه داد و قوای او شهر را گرفتند ولی بعد از آنکه مراجعت کرد دوباره تورماض داخل آن سرزمین شد. از این رو عباس‌میرزا ناچار شد دوباره به آن نواحی بازگردد. در آن موقعیت روسهاهم مانند ایرانی‌ها به یک جنگ اکتفا نمیکردند و یک جنگ هم نمیتوانست نتیجه را معلوم کند بلکه دوطرف به حمله و یورش‌های شبانه دست میزدند تا آنکه ژنرال روسی پیشنهاد جدیدی برای صلح کرد و روز بعد به گرجستان عقب‌نشینی نمود در حالیکه عباس‌میرزا از راه ایروان به تبریز بازگشت.^{۲۲} کمی بعد فتحعلیشاه میرزا بزرگ را نزد خود احضار کرد و به او مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ تومان پول داد تا در آذربایجان

و قراباغ و اردبیل و طالش اقدام به ساختمان قلعه و استحکامات کند و اسلحه خریداری نماید.^{۲۳} در زمانی که فتحعلیشاه در اردوی اوجان^{۲۴} اقامت داشت، القاس بیگنگ گرجی بعنوان پیک حاکم اخسقه و پاشاجق بحضور وی ریید و مطالب زیر را بعرض رسانید:

«.. که آنها خود و مردم گرجستان در سالهای متتمادی همه نوع هدیه و تشویق ازولیعهد دریافت داشته و شجاعت وی را ستوده‌اند.. اکنون با ازخودگذشتگی صادقانه و اطمینان بییند به پشتیبانی و خدمات صادقانه به او آماده بوده و بهمین دلیل اکنون منتظرند که ارتش اعلیحضرت به گرجستان وارد شود.»

این پیک مسلمان فرستاده سولومون دوم Solomon II^{۲۵} بوده است چون در همان وقت یعنی سال ۱۸۰۹ وی به قوای روسی حمله کرده ولی بزودی قلمروی او بمحاصره درآمده بود. فتحعلیشاه در مقابل جهت وی خلعت فرستاده و تشوییقش نمود.^{۲۶}

در ۱۸۱۰ ژنرال تورماسف پیامی به سولومون فرستاده و او را، به برهانه عقد قرارداد صلح، به نزد خویشن طلبید ولی سولومون که به حیله وی پی برده بود، فرار کرده و از شاه تقاضای کمک نمود. فتحعلیشاه سردار ایروان را بکمک سولومون فرستاد و قوای متعدد توانستند در حمله‌ای روسها را فراری دهند. در همان شب قوای روسی قرارگاه‌های ایرانیان را مورد یورش قرارداده و غارت کرد. این زد و خوردها ادامه داشت و در ۲۲ اکتبر سردار ایروان

Brydges: An Account, p. 286—94

۴۶۷—۲۳ هدایت ص

۲۴— راک فرهنگ جغرافیائی

25— Monvelishvili, Alexander: Histoire de Géorgie, Paris 1951, p. 337f.

26— Brydges, p. 383f. /

موفق شد جبران شکستها را کرده و ضربه سختی به قوای حریف وارد آورد.^{۲۷}

در آن موقع فتحعلیشاه به سولومون پیشنهاد کرده بود تا به سلطان عثمانی مراجعه کند. در پیرو همان پیشنهاد سولومون در سال ۱۸۱۱ سفیری به کنستانسینوپل (قسطنطینیه) فرستاد که مورد استقبال قرار گرفت. از طرف دیگر نامه مورخ ۶ ژانویه ۱۸۱۱ سولومون به ناپلئون ثابت میکند که سربازان روسی ملل قفقاز را تحت فشار سخت قرار داده بوده‌اند. سولومون دوم در ۱۸۱۵ در ترابوزان فوت کرد^{۲۸} مصطفی خان حاکم طالش نیز با روسها رابطه برقرار کرده بود ولی نه تنها به امید استقلال بلکه فکر کرده بود باین وسیله میتواند گیلان را تصاحب کند.^{۲۹} بطوریکه در بعضی از منابع ذکر شده حاکم اردبیل نیز بخاطر علاقه‌ای که به دختر او داشت، در سال ۱۸۰۸ به پشتیبانی وی قیام کرد^{۳۰} ولی در ۱۸۰۹ با حرکت قوای ایران به وحشت افتاد تقاضای بخشش کرد و ضمناً داوطلب شد که با نسقچی باشی شاه علیه مصطفی خان طالشی نیز اقدام کند. تقاضای عفو و پیشنهاد او مورد قبول واقع شد و قوا بحرکت درآمد. خان طالش بعد از زد و خوردی دچار شکست شد و به قلعه لنکران فرار کرده و سپس با کشتی به جامشوان رفت. نسقچی باشی بعد از خراب‌کردن قلعه لنکران باین محل هم حمله نمود و خان را با میانجیگری میرزا بزرگ، که در همان سال عنوان قائم مقامی دریافت کرده بود، بعد از آنکه به او امان داده بحضور

۲۷— هدایت ص ۴۷۰ / سپهر ص ۸۹

28— Lang, David Marshall: The Last Years of the Georgian Monarchy 1658—

1832, N. Y. 1957, p. 261—265.

30— Brydges 385

۲۹— هدایت ص ۴۶۱

شاه فرستاد.^{۳۱} بعد از عید نوروز در مارس ۱۸۱۰ برابر صفر ۱۲۲۵ ژنرال روسی دوباره^{۳۲} پیکی نزد عباس‌میرزا فرستاد که درباره صلح مذاکره کند. درماه مه ملاقاتی بین تورماسف و میرزا بزرگ نزدیک عسگران روی داد. روسها می‌خواستند که ایران به عثمانی درجنگ با روسیه کمک نکند این ملاقات منجر به موافقت نشد.^{۳۳} سر هارفور دجونسی بریجس سفیر انگلیس در این موقع طرح یک آتش‌بس بین نتیجه بین روسیه و ایران را ریخته بود. شاه در ژوئن ۱۸۱۰ بار دیگر به سلطانیه آمد این بار از قرار معلوم بیشتر بخاطر فرار از گرمای تهران بود نه بخاطر جنگ علیه روسیه. وی در آنجا ترتیب عروسی دوپسر خود را داد و بدون اینکه برخورد قابل ذکری بین قوای ایران و روسیه پیش آمده باشد در پائیز به تهران مراجعت کرد و این امر با گزارش چونس در مورد مذاکره خصوصی وی با شاه در ژوئن ۱۸۱۰ در سلطانیه کاملاً مطابقت دارد وی چنین می‌نویسد: «شاه تصمیم گرفته است مسئله روسیه را کاملاً در دست ولیعهد و میرزا بزرگ و میرزا حسن تا وقتی که من در ایران اقامت دارم بگذارد». انگیزه چنین اقدامی که احتمالاً خبری بوده است که از لندن واصل گردیده بود و حکایت از آن می‌کرد که در عقد قرارداد اتحاد بین ایران و انگلیس اشکالی وجود ندارد. معندها ولیعهد در اوآخر ژوئن با قوای نسبتاً زیادی به نواحی مرزی رفت ولی فقط خیلی کلی در گزارشها ذکر شده است که در چند منطقه با روسها جنگیده، در چند جنگ پیروزی و در بقیه موقوفیتی

۴۶۳ - هدایت ص ۴۶۳

32— Brydges: An Account... 357

۴۶۷ - هدایت ص ۴۶۷ / سپهر ص ۸۹

Brydges 407 / IOR HM 733 / Schlechte - Wassehrd 53 /

کسب نکرده است.^{۳۴} چنین بنظر میرسد که در آن موقع نوعی آتشبس که در مذاکرات صلح ماه مه توافق شده بود وجود داشت. در هر صورت بارون ورده Baron Wrede از دولت ایران خواسته بود که آتشبسی اجرا شود که حداقل، در مدت مبادله فرستاده و سفیر و نظرخواهی متقابل، ادامه داشته باشد.^{۳۵} مسلمًاً روسیه در اینجا کوشش داشت تا وقت بگذراند، زیرا قوای خود را در جنگ علیه عثمانی لازم داشت. ایرانیها نیز آرامش در جبهه قفقاز را در حقیقت فقط باین علت که در شرق و جنوب کشور باید سورش‌هائی را سرکوبی کنند و هم اینکه ورود سفیر جدید انگلیس نزدیک بود، غنیمت شمردند. چون از سفیر مزبور انتظار داشتند در جنگ با روسیه پانها کمک کند.

در بهار سال ۱۸۱۱ شاه طبق سنت قدیمی، قوای خود را جمع کرد و در ژوئیه ۱۸۱۱ یا رجب ۱۲۲۶ به سلطانیه رفت و وقتی برای ولیعهد قوای تقویتی فرستاد، روشن شد که هدف حمله این سال پیش قراولان روسی بوده است.^{۳۶} عباس میرزا در ۱۵ اوت ۱۸۱۱ تبریز را ترک کرد و بسوی نجف‌گران و ایروان رهسپار شد و در سوم سپتامبر با سپاه دشمن که باشتاب بسوی او می‌آمد روبرو گردید. این لشکر شامل ۱۱۰۰ سرباز پیاده نظام روسی، قزاق‌ها و سواران مهدی‌قلی‌خان جوانشیر بود که از طرف روسها در آنجا حکومت می‌کرد. هردو طرف از زد و خورد اجتناب کردند و ولیعهد تنها باین قناعت کرد که ۱۵۰۰ خانوار ساکن آن نواحی را با احشام

34— Brydges: An Account... 360, 366 / Fasa'i 134 /

هدایت ص ۴۷۲

35— Brydges 407

36— Fasa'i, p. 136f,

آنها به سمت راست رودخانه هدایت کند و سپس در ۱۲ سپتامبر به نجوان مراجعت کرد.^{۲۲}

تقریباً در همین موقع جعفرقلی‌خان جوانشیر نوہ ابراهیم خلیل خان قراباغی (که در سال ۱۸۰۶ میلادی = ۱۲۲۱ قمری کشته شده بود)، بطرز خارقالعاده‌ای از چنگ نگهبان روسی خود فرار کرده به عباس‌میرزا پناه آورد تا از تبعید خود به سیبری نیز نجات یابد.

عباس‌میرزا او را بعنوان حاکم قراچه‌داغ منصوب کرد و مبلغ چهارهزار تومان پول نیز بعنوان حقوق بوی اعطاء نمود. آنگاه مدت کوتاهی بعد دستور داد تاقوایش بسوی ستاد فرماندهی روسها حرکت کند. عباس‌میرزا با این قوا یعنی سربازانی که طبق روش اروپائیان تعلیم یافته بودند، دست به یک حمله آزمایشی زد. پایین ترتیب که ابتدا بوسیله توپخانه‌ای که یک افسر انگلیسی فرمانده آن بود حمله کرد و بعد از آنکه توپهای دشمن را مورد شلیک قرار داد دستور حمله سربازان را نیز صادر نمود. در این حمله فرمانده و چند افسر عالیرتبه روسی زخمی شده و به اسارت درآمدند و بقیه سربازان با برافراشتن پرچم سفید تسلیم شدند. قائم مقام پس از دادن امان آنها را بنزه و لیعهد فرستاد. عده سربازان اسیر شده ۸۲۰ نفر بودند که همراه دو عدد توپ و دو پرچم سفید مخصوص دولت روسیه، تحویل مقامات ایرانی شدند. فتحعلیشاه این موفقیت را با پرداخت دویست هزار تومان پاداش قدردانی نمود.

روسها پس از این شکست عبدالله خان قاجار را که اسیر شده

۳۷— ر. نامه مویر از اردیوی عباس‌میرزا در نجوان بتأريخ ۲۴ سپتامبر

بود آزاد کرده بوسیله او پیشنهاد صلح دادند. به اینوسیله چند رشته مذاکرات صلح شروع گردید که در آن سفیر جدید انگلیس اوزلی که در ۱۶ ژوئن ۱۸۱۲ به تبریز وارد شده بود، و همینطور فرمانده جدید روسها ژنرال ف. رتیسچف (N. F. Ritishev) نیز شرکت داشتند. مبادله سفیر و نماینده تا اواسط سال ۱۸۱۲ ادامه داشت. مذاکرات بوسیله شاهزاده گرجی الکساندر باتونیشویلی (Batonisvili) که تا آن زمان در ایران تبعید بود و اکنون ایروان را ترک می‌کرد تا به شاهزاده ایمرت ملحق شود، به انتها رسید. فرمانده روسی سوءظن داشت که شورش در ایمرت^{۴۰} بتحریک و از ناحیه عباس-میرزا میباشد.^{۴۱} اما مسبب اصلی و واقعی تغییر عقیده روسها بیشتر منوط به عقد قرارداد صلح بخارست در ماه مه ۱۸۱۲ بود که در ۴ آژوئیه تصویب شده بود.^{۴۰} طبق آن روسها میتوانستند دوباره قوای بیشتری علیه ایران بحرکت درآورند. یکی از علل مهم دیگر برای حمله ناگهانی روسها، اقدامات غیردوستانه سفیر انگلیس سرگور اوزلی بود. نامبرده در مذاکرات مرزی ایران و روس، که نتیجه‌ای هم در برداشت (به این جهت که هیچیک از طرفین حاضر به دادن امتیازات نشدن) نیز حضور داشت. هنگامیکه اعلام شد که بین انگلیس و روس آشتی شده است، و این مطلب در نامه یکی از افسران روسی نیز بصورتی تائید شده بود، اوزلی دستور داد تا

۴۸— در مورد این شورش که در تمام ناحیه کاختی نیز شیوع یافت و رک Eichwald I, 2, 386

۴۹— حدایت ص ۴۷۸ بعد

Freygang, Wilhelm...: *Lettres sur le Caucase et la Géorgie suivies d'une Relation d'un Voyage en Perse*, Hamburg 1816, p. 234, 330 / Schlechta - Wssehrd, S. 58

40— Jorga, Neculai : *Geschichte des Osmanischen Reiches*, Gotha 1911, S. 209f

معلمین انگلیسی که در ارتش ایران بودند فوراً دست از کار بکشند تا «باعث ناراحتی و دلتگی روسها نشوند». الیس Ellis در این باره چنین مینویسد: «بنابراین از این زمان ما نفوذ زیاد خود را ازدست دادیم....»^{۴۱}

در این حال باخواهش صریح ولیعهد تنها دونفر از افسران باقی ماندند. او زلی موضوع بازگشت افسران انگلیسی را به اطلاع فرمانده روئی نیز رسانید.^{۴۲}

دوهزار سرباز تازه تعلیم یافته که من بیان خود را از دست داده بودند بدون درنظر گرفتن عواقب وخیم آن، دستور یافتند تا با یک حمله نیروی خود را آزمایش نمایند. این مطلب بدون شک بیشتر مربوط به حس انتقام‌جویی می‌شد که سربازان ایرانی یکباره تصمیم به آن عمل گرفته و قرارگاه خود را بدون محافظت نهادند و در بلائی که بسر آنها آمد خود نیز تقصیر داشتند.

قوای روسها تحت فرماندهی کتلاروفسکی Kotlarovskij با یک حمله به رود ارس رسید^{۴۳} و روز بعد جنگ علیه عباس‌میرزا را آغاز کردند. در آن وقت عباس‌میرزا تقریباً ده روزی بود که در یکی از قرارگاه‌های سپاه خود نزدیک اصلاح‌ندوز اقامت کرده بود و ابدأ تصور نمی‌کردند که قوای روسها دست به حمله بزنند. وی در آن حال با دو افسر انگلیسی با خیال راحت مشغول شکار بود.

روسها بزودی یکی از تپه‌های مرتفعی را که درست بالای قرارگاه سپاهیان ایران واقع شده بود بتصرف درآوردند و متاسفانه

41—IOR FR 48

42—Watson, p. 164f. /

سپهر ص ۱۰۹

۴۳—حدایت ص ۴۸۳ : پنجم خوالجہ ۱۲۲۷

سران سپاه ایران خیلی دیر به وضع بسیار خطرناک خود پی بردنده. در حالیکه عباس میرزا فرمان عقب‌نشینی میداد افسران انگلیسی سعی میکردند سربازان را در محلهای خود مستقر کنند ولی بالاخره عباس میرزا آنها را مجبور کرد که در یکی از خطوط عقب‌تر سنگر- گیری کنند.

با این کار قرارگاه اصلی ایرانیان با کلیه مهمات و توپخانه بدست روسها افتاد. در همان شب عباس میرزا از سران لشکری نظرخواهی کرد. انگلیسها بسبب از دست دادن مهمات، صلاح را در عقب‌نشینی دیدند اما ولیعهد نمیتوانست چنین تصمیمی بگیرد. صبح روز بعد روسها دوباره حمله کردند و نتیجه جنگ را بافتح خود تعیین کردند. بسیاری از سربازان ایرانی در این حمله کشته شدند^{۴۴} و سرهنگ Christie نیز به هلاکت رسید و هنگامیکه در حین زد و خورد اسب ولیعهد کشته شد و وی بزمین افتاد سر بازانش گمان کردند که او هم کشته شده است لذا دیگر کسی نمیتوانست جلوی فرار آنها را بگیرد و بدین ترتیب شکست سختی به قوای ایران وارد آمد.^{۴۵}

پس از این پیروزی کتلاروفسکی، با وجود برف و سرمای شدید به ارگوان رفت و موفق شد قبیله قراباگی را بسوی خویش بکشاند. در این حمله قراولان ارگوان که تاب مقاومت نداشتند

۴۴— کنتمان این عدد را یازده هزار نفر نوشته است و ر

Kentmann, Paul: Der Kaukasus. Leipzig 1943, S. 32

45— Watson, p. 165ff. / Sykes, p. 313f. / Bel'saja sovetskaja enciklopedija, Bd. 19, Moskau 1953, 269 / هدایت ص ۴۸۲ بعد

دست بفرار زدند ولی برادرزاده ملک الشعرا^ء که آنجا اقامت داشت تا آخرین نفس دفاع کرد.

در ده ژانویه ۱۸۱۳ (۱۲۲۸ هجری و ۲۳۷۱ شاهنشاهی) روسها موفق شدند پس از مقاومت شدید اهالی، لنگران را نیز متصرف شوند. در این جنگ بسیاری از افسران ایرانی اسیر و یا کشته شدند.

کتابخانه مدرسه فرهنگی فقم

کتلاروفسکی نیز در این حمله بسختی مجروح شده و پس از آن پیروزی، برای حمایت خان طالش به سمت جامیش وان رفت.^{۴۹}

در بهار سال ۱۸۱۳ میلادی (۱۲۲۸ هق) قوا^{ای} روس به ایروان نزدیک شد ولی قشون ایران، که به همراهشان عده‌ای روحانیان کفن پوش بودند، آنها را شکست دادند. بطوريکه ذکر شده در این جنگ ۳۰ تا ۴۰ ایرانی و چهارصد روسی کشته شده‌اند.^{۵۰}

فتحعلیشاه در تابستان ۱۸۱۳ برابر سال ۱۲۲۸ هجری قوا^{ای} خود را در دشت اوچان جمع کرد و در ژوئیه آن سال برابر با ۲۰ رجب مراسم سان و بازرسی لشکر را بپایان رسانید ولی جنگ تازه‌ای آغاز نشد چون مجدداً میان فرانسه و روسیه اختلاف افتاده بود و شایع شده بودکه ناپلئون خیال حمله به روسیه را دارد.

بهمن سبب روسها برای عقد قرارداد صلح بdst و پا افتادند و به اوژلی متول شدند. نامبرده با دسیسه و نیرنگ^ء بالاخره موفق شد نظر وزیر اعظم را جلب کند. ولیعهد در ابتدا مایل به صلح نبود و ادعاهای روسها را نمی‌پذیرفت ولی هنگامیکه به او

46— Kentmann, S. 35 / Watson, p. 168f. /

هدایت ص ۴۸۵ بعد

۴۷— هدایت ص ۴۹۲

قول دادند که دولت روسیه مقام ولیعهدی او را رسما تائید خواهد کرد موافقت خود را اعلام نمود. اتفاقا در همین موقع خبر حمله طرح ریزی شده ترکمن‌ها به سرکردگی خواجه کاشغری بسوی گرگان و مازندران نیز بگوش شاه رسیده و وی ناچار شد به تهران بازگردد.^{۴۸} این موضوع در حقیقت بدانجا ختم شد که ایران به خواسته‌های روسها گردن نمهد.

بالاخره با میانجیگری سفیر انگلیس—که منافع ایران را فدائی سیاست اروپاکرده بود—در ۱۲ ماه اکتبر ۱۸۱۳ برابر با ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هجری قمری قرارداد صلح میان ابوالحسن خان، که از موقع مراجعت ازانگلستان، بالقب وزیر دول خارجه، مشغول خدمت شده بود و بعنوان متخصص امور خارجه محسوب میگردید و ژنرال رتیشچف، در گلستان به امضاء رسید.

علاوه بر تنظیم روابط بازگانی (مواد ۵، ۸، ۹، ۱۰) بالاخره از سلسله قاجار نام برده شد که از طرف تزار برسمیت شناخته شده و ولیعهد تعیین شده هم مورد قبول واقع شده بود. (ماده ۴). در ماده ۶ هم نحوه مبادله اسرای جنگی تعیین شده بود. مواد اصلی قرارداد که مربوط به علل جنگ و کشمکش بر سر حکومت و تسلط بر منطقه قفقاز بود در این قرارداد بطرزی ناقص و حتی متناقض تنظیم شده و بهانه جنگ جدید را در برداشت. در ماده ۲ مرزهای جدید ایران و روسیه مطابق با متصروفات و فتوحات روسیه کشیده شد ولی تصریح شده بود که تعیین این مرزها راه حل موقتی

است. در ضمن مذکورات همیشه به نمایندگان ایران گفته میشد که مرزهای تعیین شده راه حل وقت است و وقتی که آنها حاضر به امضاء نبودند به ایشان اطمینان داده شدکه بعدهادر سنت پترسبورگ نوشته‌ای داده خواهد شد که رضا یتشان جلب شود و اضافه میکردند که تنها طالش نیست که با بخشش تزار به ایران پرگردانده میشود. بهمین سبب هم ژنرال رتشیچف *Rtiscev* یک اقرار کتبی^{۴۹} داد مبنی برآنکه خواسته‌های نمایندگان ایران، که به سنت پترسبورگ فرستاده میشوند، تا آنجا که قدرت دارد مورد حمایت وی قرار خواهد گرفت.

در جمله آخر ماده پنجم تنها به کشتی‌های روسی حق داده شده بود تا در دریای خزر حرکت کنند. البته در آن زمان شاید میپنداشتند که این ماده به منافع ایران لطمه‌ای وارد نمی‌سازد زیرا دولت ایران در آن موقع نه کشتی داشت و نه اصولاً خیال ساختن و تهیه ناوگان را در سر میپرورانید. از طرفی میتوان گمان داشت که هدف اصلی قید این ماده مخالفت با قراردادی بوده است که در سال ۱۸۱۲ توسط اوزلی انعقاد یافته بود.

در ماده ۳ فتحعلیشاه تسلط و حق فرمانروائی تزار را بر قراباغ، گرجستان، شکی، شیروان، دربند، باکو، داغستان، ایمرت، ابخاز و مناطق متصرفی در طالش را برسیت شناخت بدین معنی که ماده ۲ این قرارداد نظر دولت ایران یعنی فقط شناختن قدرت نظامی روسها را در مناطق ذکر شده ثبتیت میکند در حالیکه ماده

۳ نظر روسها را نشان میدهد یعنی با تصرف نواحی مزبور ادعای تسلط تزار باید توسط شاه قبول شود.

این قرارداد^{۵۰} بهیچوجه شرایط مقررات صلح را معین نمیکرد بلکه فقط مقدمه و طرحی از یک چنین قراردادی را آماده کرده بود. چهارچوب قرارداد بطور وضوح خواسته‌های مخالف دو دولت را برای ترک منازعه‌های خود حداقل برای مدتی نشان میدهد تا در آن فرصت نیروهای نظامی خویش را برای مبارزه‌های مهمتر آماده کنند. در آن موقع برای کشور روسیه مسلماً کم کردن شر فرانسه فاتح و نیرومند مطلبی بسیار مهم بود (قرارداد مورد بحث ما چند روز قبل از شروع کشتار دسته جمعی (Volkerschlacht) در لایپزیک مبادله شد) و ایران نیز با قبول آن شروط و آرامش در قفقاز، امکان یافت تا شورش‌های شرق کشور را بخواباند.

نقش و سهم اوزلی در مذاکرات این قرارداد و سیاست وی از شرحی که یکی از جانشینانش میدهد بخوبی روشن میشود: «رفتار سرگور اوزلی در این میانجیگری بقدرتی رضایت‌بخش بود که اعیان‌حضرت امپراتور روس به او مدال روسیه اعطاء کرد ولی دولت انگلیس با دستوری عاقلانه اورا از قبول آن مدال منع کرد.^{۵۱}» بالاخره در سال ۱۲۲۹ هجری برابر با ۱۸۱۴ میلادی و ۲۳۷۲ شاهنشاهی وزیر خارجه ایران نظر به قول و وعده‌ای که نماینده روسیه قبل از امضاء قرارداد به وی داده بود، با دلی پر

50— Porter, Robert Ker: Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia, etc., London 1822, p. 511ff. (Bd. II) / The Encyclopaedia of Islam, p. 1135.

51— IOR FR 48

از امید به مسافرت بی نتیجه خود به روسیه اقدام کرد.^{۵۲} البته این نخستین بار نبود که سیاستمداران سه کشور روسیه، انگلیس و فرانسه، ایرانیان را با قول و قرارهای فریب‌دهنده خود امیدوار ساخته و سپس بدان اهمیت ندادند.

از آغاز سلطنت فتحعلیشاه قاجار دیپلماتهای اروپائی برای بدست آوردن منافع سرشار اقتصادی و سیاسی خویش از راههای مختلف خود را با دربار ایران نزدیک کرده از نآشنائی سران کشوری ایران با سیاست روز و زودباوریشان سود برده و بالاخره باعث شکست ایران در مقابل دشمن قوی پنجه‌اش روسیه گردیدند و چنانکه دیدیم شهرهای زیبا و مناطق سرسبز و حاصلخیز قفقاز را از مام وطن جدا ساختند.